بررسی تأثیر پرونده‌های اختلاس بر سرمایه‌های اجتماعی در گفت‌وگو با سعید معیدفر:

زنجانی‌ها، سرمایه اجتماعی جامعه را زخمی کردند

دادگاه یکی از متهمان اختلاس‌های چندهزارمیلیاردی آغاز شده و اتهام دادخواست بر مبنای «مفسد فی‌الارض» پیش می‌رود؛ فکر می‌کنید پدیده بابک زنجانی چه تأثیر تلخی روی جامعه ما گذاشته و آیا می‌توان امیدوار بود که با برگزاری دادگاه او، جامعه نسبت به زنجانی‌های بعدی و مسئله اختلاس واکسینه شود؟

بابک زنجانی یک مورد از ده‌ها مورد فسادی است که متأسفانه در سال‌هایی اتفاق افتاده که ظاهرا دولت ادعای پاک‌دستی داشته و درعین‌حال که این ادعا را مطرح کرده، به‌طور غیرمستقیم و مستقیم نهادهای نظارتی و شورایی را که می‌توانسته‌اند مانع این نوع فعالیت‌ها شوند، از کار انداخته است. متأسفانه از چند سال پیش که به این سمت حرکت کردیم ابعاد فساد برای مردم جامعه هم روشن‌تر شد. تا پیش از آن، ارقامی که در دولت‌های قبل نهایتا به ۱۲۳میلیارد تومان رسیده بود، کم‌کم به ۱۲هزارمیلیارد تومان و بعدها به سه‌هزارمیلیارد تومان رسید تا جایی که به‌تدریج مردم جامعه را نسبت به دولت بدبین کرد. اصلی‌ترین اثربخشی پرونده‌های اختلاس دولت قبل، ایجاد نوعی بی‌اعتمادی و یأس نسبت به دولت در کشور بود، آن هم درست در دولتی که ادعای پاکدستی داشت چطور در چنین دولتی، این همه فساد به وجود می‌آید اما در دولت‌های دیگر کشورها که خود را نه وابسته به ایدئولوژی‌های مذهبی می‌دانند و نه مدعی پاکدستی هستند، یک فساد کوچک می‌تواند به سقوط یک کابینه یا یک دولت ختم شود؟ در کشور توسعه‌یافته‌ای چون ژاپن، معلوم شده که مثلا نخست‌وزیر با شائبه کمک ۵۰ هزار دلاری یک نهاد غیرمرتبط توانسته در انتخابات پیروز شود و همین موضوع به انحلال کابینه و استعفای نخست‌وزیر انجامید. با این همه به نظر می‌رسد مردم جامعه ما به این رقم‌های نجومی اختلاس عادت کرده‌اند؛ اگرچه این ارقام، صدها و بلکه‌هزاران برابر ارقام دولت‌هایی است که ادعای پاکدستی ندارند. بنابراین وقتی در نهایت یک نفر مانند بابک زنجانی متهم و دادگاهی ،می‌شود نباید آن را عامل واکسینه‌شدن جامعه ما در برابر پدیده اختلاس دانست چون به صورت ساده، چنین اتفاقی در دیگر کشورها می‌تواند به سقوط یک دولت منجر شود.

به موضوع بی‌اعتمادی اشاره کردید. بعد از دولت دهم چطور می‌توان نشانه‌های این بی‌اعتمادی را در جامعه پیگیری کرد و به‌عنوان مصداق به آن اشاره داشت؟

وقتی جامعه از یک سو شاهد ادعاهای بزرگ و از سوی دیگر بلاگردان این اتفاقات تلخ- مثلا اختلاس- می‌شود، شکاف میان ملت و دولت افزایش می‌یابد و بی‌اعتمادی شکل می‌گیرد. دقت کنید که نشانه‌های این بی‌اعتمادی که در دولت قبلی شکل گرفته بود را می‌شود در دولت آقای روحانی هم دید. رئیس‌جمهور وقت از مردم درخواست کرد که از دریافت یارانه انصراف دهند و بگذارند کسانی که نیازمند واقعی آن هستند، دریافت‌کننده‌اش باشند. بازتاب آن بی‌اعتمادی را می‌توان در میزان کم مراجعه مردم و اظهار عدم تمایل آنها به دریافت یارانه دانست. کمتر از یک میلیون نفر از کل جمعیت کشور از دریافت یارانه انصراف دادند که این نشانگر آثار مخرب فساد در جامعه‌ای است که با مشکلات مختلف درگیر است. در چنین جامعه‌ای میزان مشارکت اجتماعی مدام در حال کم‌شدن است تا جایی که به قول جامعه‌شناسان، سرمایه اجتماعی مدام در حال ازبین‌رفتن است. امثال بابک زنجانی یا دیگرانی که درگیر فسادهایی از این جنس شده‌اند، در دوره‌ای سرمایه اجتماعی جامعه را زخمی کرده‌اند. این خسارت بزرگی است که به جامعه وارد شده و البته سنگین‌تر از ابعاد اقتصادی پرونده زنجانی است.

چرا؟

تأثیر منفی پرونده زنجانی بر جامعه به‌مراتب سنگین‌تر از جنبه اقتصادی و ضرر مادی این اختلاس بوده چراکه سرمایه اجتماعی موضوعی نیست که به‌زودی قابل‌ترمیم باشد و شاید باید سال‌ها و ده‌ها سال زمان بگذرد تا دوباره رشته‌های اعتماد میان مردم و دولت به وجود بیاید، بنابراین نمی‌توان تأثیر اجتماعی این پرونده را با تأثیر اقتصادی آن قیاس کرد. برای ساختن سرنوشت یک جامعه، باید دولت و ملت کنار هم و با یک هدف مشترک شروع به کار کنند اما امروز با ازبین‌رفتن سرمایه‌های اجتماعی، هرکس به فکر خودش است و مفهوم جامعه دیگر وجود ندارد. در چنین جامعه‌ای، ساختن جامعه در اولویت نیست بلکه منافع فردی مقدم به همه خواسته‌هاست. به هرکسی بگویید چرا این کار را کردی؟ چرا دروغ می‌گویی؟ چرا دست به ارتشا و اختلاس زدی، می‌گوید به طریق اولی بیشتر از ما کسانی درگیر این اعمال زشتند که مدعی پاکدستی هستند.

عکس: آیدین رهبر

سعید برآبادی: پرونده یکی از بزرگ‌ترین اختلاس‌های کشور روی میز قوه قضائیه باز شده و احتمالا مردم می‌توانند بخشی از روند دادگاه بابک زنجانی را فقط از طریق رسانه‌های تصویری ببینند. این موضوع تا چه حد می‌تواند، به آسیبی که این‌گونه پرونده‌ها به بدنه اعتماد جامعه وارد می‌کند، التیام ببخشد؟ تا چه میزان می‌توان امیدوار بود که محاکمه بابک زنجانی، جامعه را در برابر اختلاس‌های بعدی واکسینه کند؟ نگاه «سعید معیدفر»، دکترای جامعه‌شناسی و استاد دانشگاه به این پرونده اما تلخ است.

دستگیری و طی مراحل قانونی پرونده زنجانی نمی‌تواند آبی بر این آتش باشد؟

بهتر است سؤال را این‌طور بپرسیم که چطور ما یک نظام قانونی برای تنبیه مجرمان اقتصادی داریم اما برای هنجارشکنی آنها، برای خدشه‌ای که به اعتماد مردم وارد کرده‌اند و سرمایه اجتماعی‌ای که به باد داده‌اند، هیچ نظام مقابله‌کننده‌ای نداریم؟

اما دادگاه بابک زنجانی دارد به صورت علنی برگزار می‌شود و مردم می‌توانند اخبار آن را از طریق رسانه‌ها پیگیری کنند. فکر نمی‌کنید چنین روشی در مقابله با جرم اقتصادی او، به احیای اعتماد اجتماعی منجر شود؟

برگزاری دادگاهی به این شکل، این شائبه را در افکار عمومی ایجاد می‌کند که چرا فقط برخی پرونده‌ها به این سرنوشت دچار می‌شوند، درحالی‌که از این دست پرونده‌های فساد اقتصادی در چند سال اخیر کم نبوده‌اند.

جامعه ایرانی بعد از مواجهه با پدیده بابک زنجانی، چه تفاوتی با جامعه قبل از این اتفاق دارد؟

بی‌اعتمادی به وجود آمده است و حتی در پیگیری اخبار دادگاه زنجانی هم شاهد بی‌تفاوتی مردم در برابر اخبار رسانه‌ها هستیم. این‌روزها بیش‌ازهرچیز اماواگرهای فراوانی در افکار عمومی درباره نوع برخورد دستگاه قضائی با چنین پرونده‌هایی و چنین اشخاصی به وجود آمده است اما این موضوع فقط محدود به قوه مجریه نمی‌شود؛ برخی پرونده‌ها که در حوزه‌های دیگری مفتوح شده و در جریان‌اند، نگاه طیفی از جامعه را نسبت به دیگر قوا نیز با شک و تردید همراه کرده‌اند. مردم در مواجهه با قوا، خواستار بی‌طرفی هستند و می‌خواهند هر سه قوه، نگاه مردم را نمایندگی کنند؛ اما بعضی موضع‌گیری‌های جانب‌دارانه، نوعی بی‌اعتمادی را در مردم ایجاد کرده است.

چه زمانی می‌توان به بازسازی و التیام زخم سرمایه‌های اجتماعی در جامعه امیدوار بود؟

همه جواب را می‌دانند و نیازی به اظهارنظر تازه‌ای از طرف من نیست؛ چراکه در مجموع شرایط کشور ما اکنون به گونه‌ای است که فعالان حوزه‌های مختلف نمی‌توانند در این زمینه تأثیرگذار باشند. ادامه این روند هم نه‌فقط سرمایه‌های اجتماعی را بازسازی نمی‌کند؛ بلکه زخم بیشتری به آن وارد می‌شود.

در شرایطی که فعالان حوزه‌های مختلف توانایی ورود به این بحث یا التیام زخم‌های واردشده به اعتماد مردم را ندارند، نقش خود مردم در بهبود سرمایه‌های اجتماعی جامعه چیست؟

پیش از پاسخ به این سؤال باید پرسید که آدم‌های بی‌طمع، آدم‌های دوست‌دار کشور و کاردان‌های حرفه‌ای و بی‌توقع تا چه حد توانسته‌اند در ساختار اداره کشور، به‌عنوان نماینده مردم حضور پیدا کنند؟ امثال بابک زنجانی در دستگاه‌های مختلف حامیان قدر قدرتی داشتند که در جست‌وجوی منافع شخصی و گروهی خود، از آنها حمایت می‌کردند. کسانی که دلسوز جامعه و متعهد به آن به شمار می‌روند تا چه میزان از این حمایت‌ها برخوردارند؟ چقدر تریبون دارند؟ آنهایی که امروز خانه‌نشین شده‌اند تا چه حد می‌توانند در میدان جامعه کنشگر و کارگزار باشند؟ متأسفانه بروز چنین فسادهایی نشان می‌دهد بسیاری از ابزارهای دموکراتیک مطرح‌شده در جامعه ما، اگرچه صورتی دارد، اما از محتوا تهی شده است.

اما به نظر می‌رسد نسل جوان‌تر چندان منتظر معجزه‌ای در بیرون نمانده‌اند و دست‌به‌کار اعتمادزایی شده‌اند. با این موضوع موافقید؟

طبعا از مردمی که تصمیم گرفته‌اند سرمایه اجتماعی خود را بازسازی کنند، تلاش‌هایی می‌بینیم؛ در شبکه‌های مجازی، شاهد انواع کمپین‌ها، فعالیت‌های حمایتگرانه، کارهای خیر دست‌جمعی و...، هستیم و این موضوع نشان می‌دهد به نوعی بسیاری از مردم علاقه‌مندند برای احیای جامعه خود هر کاری که از دست‌شان برمی‌آید، انجام دهند؛ اما متأسفانه در برخی موارد صدای همین جامعه محدود هم شنیده نمی‌شود و گاه به حاشیه می‌رود. به اعتقاد من، جوان‌ها فرصت‌های زیادی برای بهبود اوضاع جامعه و اصلاح رفتارهای این‌چنینی ایجاد کرده‌اند؛ اما امکانات‌شان محدود است یا اینکه دستگاه‌ها به‌جای اعتماد به آنها و استفاده از فرصت‌هایی که به وجود می‌آورند، به چنین پدیده‌های اجتماعی‌ای به چشم تهدید نگاه می‌کنند، نه فرصت. اگر فکر می‌کنیم اصلاح جامعه از طریق چنین فعالیت‌ها و مشارکت‌هایی فراهم می‌شود، باید دست آنها را در اجرای برنامه‌های‌شان بازتر بگذاریم و به آنها میدان دهیم، نه اینکه از هر فرصتی برای محدودکردن‌شان استفاده کنیم.

نعمت احمدی: دزدان مجبورمان کرده‌اند در قلعه زندگی کنیم

موضوع دزدی انگار به حالت فراگیرتری بدل شده، چراکه «نعمت احمدی»، این‌بار نه به‌عنوان حقوق‌دان، بلکه به‌عنوان یک تولیدکننده محصولات کشاورزی، به «شرق» می‌گوید با وجود همه اقدامات امنیتی و محافظتی که در مزرعه‌اش به کار می‌برد، باز هم هر روز شاهد سرقت بخشی از محصولاتش است. همین بهانه‌ای است برای یک گفت‌وگو با او درباره آنچه امروز به‌عنوان شیوه‌های مختلف دزدی و کلاهبرداری مطرح است. او معتقد است قانون اساسی در زمینه چنین جرم‌هایی کامل است، اما عمل به قانون در جامعه هنوز نهادینه نشده.

آخرین باری که صابون دزدان به تن‌تان خورده، چه زمانی بوده است؟

روز عاشورای سال گذشته بود که تعدادی از نگهبانان مزرعه از من مرخصی خواستند تا به اعمال مذهبی‌شان در این روز مهم برسند. من، همسرم و دو کارگر در مزرعه ماندیم تا از محصولاتی که برداشت شده و در انبار نگهداری می‌شد، مراقبت کنیم. اطمینان به این روز عزیز، خیال‌مان را راحت کرده بود غافل از اینکه دزدان دین و ایمان نمی‌شناسند و شب نشده، ۶۰۰ میلیون تومان پسته مزرعه را از انبار به یغما بردند.

فکر می‌کنید چطور وقتی که اقدامات حفاظتی را در مورد مزرعه شخصی‌تان رعایت کرده بودید، دزدان از سرقت محصول‌تان نترسیدند؟

با کمال تأسف؛ چون دوست دشمن است، شکایت کجا برم؟ متأسفم این را می‌گویم، اما احساس عمومی این است یک عدم امنیتی در برخی حوزه‌ها و زمینه‌ها حاکم شده که ترس از دزدی از میان رفته است و حالا دیگر فرقی نمی‌کند مزرعه شخصی من باشد، سیم‌های مخابرات -که جزء اموال عمومی است- یا درهای چدنی فاضلاب‌های شهر. در شرایطی هستیم که میزان کشفیات به تعداد سرقت‌ها نیست؛ یعنی آن‌قدر سرقت صورت گرفته که کشف‌نشده باقی مانده، آن‌قدر سرقت هست که امکان کشف‌شان وجود دارد اما انگیزه و اراده‌ای برای کشف‌شان وجود ندارد که دزدان جری‌تر شده‌اند. بعضی از مسئولان گله می‌کنند دزدی آن‌قدر زیاد شده که فرصت رسیدگی به همه شکایت‌ها وجود ندارد اما مسئله اصلی اینجاست که سارقان متجری شده‌اند، چون می‌بینند دیگران سرقت می‌کنند بدون اینکه تحت پیگرد قرار گرفته یا مال دزدی کشف شود.

اما شاید واقعا تعدد پرونده‌هایی با این موضوع، کار رسیدگی به آن را سخت کرده باشد؟

سرقت یک رفتار گروهی است؛ یعنی ابتدا سارقی باید مالی را سرقت کند اما او که مصرف‌کننده آن مال نیست، بلکه یک مالخر هست که این مال را خریداری کرده و چرخش مالی آن را انجام می‌دهد. شاید شما بگویید تعداد، شیوه‌ها و جنس سرقت‌ها تغییر کرده و پیگیری تمام موارد سخت‌تر شده، اما باید در نظر بگیرید تجهیزات امروز، تجهیزات کاملا پیشرفته‌ای هستند که به‌راحتی می‌توان به‌وسیله آنها سرنخ‌های تازه‌ای از دزدی‌ها پیدا کرد و به آنها رسیدگی کرد. به عبارت دیگر، درست است تعداد سارقان گسترش پیدا کرده و در بسیاری از حوزه‌ها، وارد شده‌اند، اما تعداد مالخرها که فرقی نکرده. پسته‌های ربوده شده مزرعه من، کابل برق یا یک اثر هنری اگر دزدیده شود، خریدارهای مشخص خود را دارد که شناسایی آنها برای پلیس کاملا ساده است.

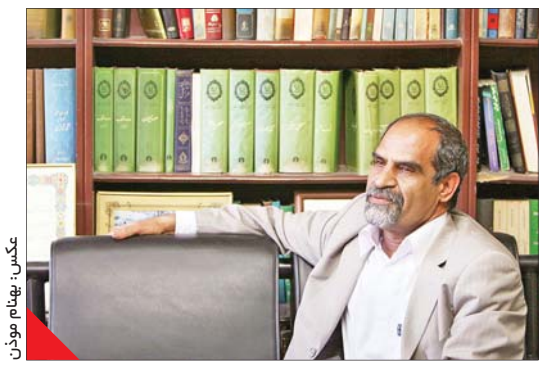

عکس: بهنام موذن

آن بی‌انگیزگی که کفتید مربوط به نوع اجرای قانون است یا مجری آن؟

درباره پرونده شخص خودم باید بگویم شاهد کوتاهی پلیس هستم. پرونده سرقت از مزرعه من یک سال است که مفتوح شده درحالی که مالخر کالای دزدیده‌شده من کاملا مشخص است و همه می‌دانند بسیاری از میوه‌ها و محصولات کشاورزی دزدی‌شده، کنار جاده‌ها به فروش می‌رسد. در کنار این بی‌انگیزگی و کوتاهی، جدیت‌نداشتن محاکم در مجازات سارقان هم نقش مهمی دارد. خودِ من، خطر کردم و سارق مزرعه‌ام را تحویل قانون دادم اما زودتر از من از دادگستری بیرون آمد.

فارغ از پرونده شما، بسیاری از شیوه‌های جدید دزدی دیگر به شخص خاصی مربوط نمی‌شوند و پای آبروی یک کشور و امنیت شهروندانش در میان است. چرا چنین پرونده‌هایی در حال افزایش هستند؟

وقتی که کابل برق یک محله به سرقت می‌رود یا سیم تلفن را در یک مسیر طولانی به یغما می‌برند، پای خدمات عمومی در میان است و به‌نظرم دادگستری و پلیس باید بیشتر از پرونده‌های خصوصی، در این حوزه فعال باشند. سؤال اینجاست؛ چند نفر در آن محدوده کابل برق یا مس ذوب‌شده آن را می‌خرند؟ بگذارید یک مثال بزنم. در اسفند ۷۳ ماشین من را سرقت کردند. آن روز در دانشگاه آزاد کلاسی داشتم که دانشجویانش از افسران اداره آگاهی بودند. به کلاس رفتم و جریان را به آنها توضیح دادم و گفتم اگر ماشینم پیدا نشود، جلسه آینده درسی در کار نخواهد بود؛ چند روزی نگذشته بود که یکی از همان دانشجویان با من تماس گرفت و گفت ماشین در مردآباد کرج پیدا شده است. از او سؤال کردم چطور وقتی به این راحتی می‌توانید ماشین من را پیدا کنید، ماشین‌های دزدی‌شده دیگر را پیدا نمی‌کنید؟ پس در دو حادثه مورد سرقت قرار گرفتم؛ حادثه اول که ظرف چند روز مال دزدی‌شده پیدا شد و حادثه دوم که امروز بیش از یک سال است بدون نتیجه در جریان است. اگر این دو حادثه را کنار هم بگذارید، معلوم می‌شود اصلی‌ترین کلید مشکل، وجود یک اراده خاص برای حل پرونده‌های این‌چنینی است. بالا هم توضیح دادم در نردبان سرقت، پیداست هر فرد در کدام پله و کجای نردبان قرار می‌گیرد؛ سرقت یک کار دسته‌جمعی است حتی اگر سارق یک فرد باشد، به تیم نیاز است تا سرقت معنا پیدا کند و پولی از آن حاصل شود. از طرف دیگر، فهرست تمام مجرمان در اختیار نیروی انتظامی هست و امروزه می‌شود با یک کد ملی، هر نوع نقل‌وانتقال حساب بانکی آنها را رصد کرد. سرقت به‌خاطر همین گروهی‌بودنش است که آسیب‌پذیر می‌شود و راحت می‌توان مجرم آن را شناسایی کرد.

به‌نظر می‌رسد ما امروز هزینه گزافی برای مراقبت از اموال خود پرداخت می‌کنیم؛ از دزدگیر ماشین‌ها و دوربین‌های مداربسته مجتمع‌های ساختمانی گرفته تا نگهداری از اموالی که جزء بیت‌المال هستند. چطور می‌شود جامعه را از پرداخت چنین باج سنگینی به دزدان معاف کرد؟

با وجود هزینه سنگینی که برای کاشت دوربین مداربسته در مزرعه و استخدام سه شیفت نگهبان پرداخت می‌کنم، هر روز صبح آثار دزدی را در سرتاسر مزرعه می‌بینم. چطور می‌شود جلو چنین هزینه‌هایی را گرفت جز با اعتمادسازی میان مردم و مسئولان. مسئولان در دایره‌های گوناگون باید از امکاناتی که دارند، نهایت استفاده را بکنند. تکنولوژی امروز به آنها این امکان را داده که سرعت‌های غیرقانونی در جاده‌ها را رصد کنند، آیا با همین دوربین‌ها نمی‌شود جلو جابه‌جایی اموال سرقت‌شده را گرفت؟ آیا نمی‌شود با سرکشی به مکان تجمع مالخرها آنها را زیرنظر گرفت؟ درست است همه ما هزینه‌های سرسام‌آوری را برای جلوگیری از دزدی می‌پردازیم و به قول شما، به دزدان باج می‌دهیم، اما هزینه‌های فردی هیچ اثری ندارد مگر اینکه نگاهی کلان و گروهی از سوی مسئولان و مردم وجود داشته باشد، آن موقع می‌توان از این هزینه‌ها کاست و در بخش‌های دیگری سرمایه‌گذاری کرد، مثلا در حوزه نیروی انتظامی.

آیا قانون ما در حوزه دزدی نیاز به بازنگری دارد تا مانع از دزدی‌های جدید شود؟

واقعیت این است که قانون‌مان را در این حوزه کامل می‌دانم. یادمان نرود ما یک سابقه صد ساله در این زمینه داریم و برخی از قانون‌هایمان با وجود عمری ۸۰،۹۰ساله، هنوز اجرائی می‌شوند به‌ویژه در حوزه قوانین کیفری. تمام مبارزات گذشتگان ما در عصر مشروطه برای این بوده که عدالت حاکم شود و عدالت یعنی وجود قانونی که اجرائی شود. چنین خواسته‌ای در عصر مشروطه محقق شد و قانون پدید آمد اما حالا من نوعی به‌عنوان فرزند مشروطه‌خواهان، خواهان اجرای همان قانون هستم. اگر فکر می‌کنید دزدی شکل و شمایل تازه‌ای به خود گرفته و اسم عوض کرده و شیوه‌های جدیدی در حوزه‌های جدیدتر برایش ساخته‌اند، به این خاطر است که ما امروز بیشتر نیازمند اجرای قوانین هستیم. درباره سرقت، جعل، خیانت در امانت، کلاهبرداری و مسائلی از این دست، ما قوانین تعزیراتی و قوانین شرعی داریم که بسیار سختگیرانه هستند اما مشکل اینجاست که اجرا نمی‌شوند، شاید به‌همین‌دلیل است که هر کدام‌مان به نوبه خود مجبور شده‌ایم فضای زندگی شخصی‌مان را به صورت قلعه‌ای محصور میان حصارها و دیوارها و دوربین‌ها بسازیم اما باز هم نگران دزدی‌ها و ترفندهای جدید دزدان باشیم.

رخداد

پیشنهاد دهه آشتی فرهنگ‌ها

دبیر کل سازمان‌ملل متحد، در پیامی به مناسبت روز جهانی عدم خشونت، دوم اکتبر ۲۰۱۵ برابر با ۱۰ مهر جاری، مردم جهان را فراخواند تا دستاوردهای مهاتما گاندی، در مقابله مسالمت‌آمیز با تنفر، پیروزی بردباری بر بی‌عدالتی و شکستن چرخه معیوب انتقام با حاکمیت قانون را به‌یاد آورده و تعهد خود به عدم خشونت و زندگی با کرامت را برای همه تجدید کنند. او در پیامش چنین نوشته بود: «امسال که هفتادمین سال تأسیس سازمان‌ملل متحد را جشن می‌گیریم، روز جهانی عدم خشونت، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در عصر خشونت‌های رو به افزایش، افراطی‌گری خشن، آوارگی و نیاز بشردوستانه، شجاعت و اراده مهاتما گاندی که زادروزش را جشن می‌گیریم، الهامی برای همه ماست. گاندی قدرت مقابله مسالمت‌آمیز با اختناق و تنفر را نشان داد. او ثابت کرد چگونه همکاری و بردباری می‌تواند بر بی‌عدالتی چیره شود. او ارزش والای حاکمیت قانون در شکستن چرخه معیوب انتقام را به اثبات رساند. سازمان‌ملل متحد مدافع حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مناقشات و احترام متقابل بین فرهنگ‌ها، باورها و دیگر خطوط تفرقه‌ساز است. دهه جهانی آشتی فرهنگ‌ها که نخست توسط یونسکو برای دوره ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲ پیشنهاد شد، دامنه وسیعی از پروژه‌های خلاقانه را ایجاد کرده است که قدرت گوناگونی و گفت‌وگو به‌عنوان نیروهای ایجاد صلح را نشان می‌دهد. دستورکار جدید توسعه پایدار تا سال۲۰۳۰، نیز می‌تواند مسیر به‌سوی کاهش خشونت را نشان دهد. جهانی پایدارتر دنیایی امن‌تر خواهد بود. در روز جهانی عدم خشونت امسال، بیاییم دستاوردهای مهاتما گاندی را به‌یاد آوریم و تعهد خود را به عدم خشونت و زندگی با کرامت برای همه تجدید کنیم».

پیشخوان

دومین شماره ماهنامه «دیپلمات» به سردبیری کیهان برزگر منتشر شد. دیپلمات که در اولین شماره خود با عکس محمدجواد ظریف، وارد عرصه مطبوعات شد، روی جلد دومین شماره خود کاریکاتوری از باراک اوباما را کار کرده که مربوط به پرونده ویژه این مجله سیاست خارجی و بین‌الملل است. در این پرونده ویژه، چهره‌های آکادمیک ایران و جهان به سؤالاتی از این دست پاسخ داده‌اند که تا چه حد رئیس‌جمهور ایالات‌متحده توانسته نگاه به ایران را در ساختار سیاسی آمریکا تغییر دهد و اینکه اساسا چگونه به نظام جهانی و بازیگرانش می‌نگرد. در این بخش گفت‌وگویی با استفان والت، نظریه‌پرداز بزرگ

نورئالیسم، انجام شده است. در این پرونده همچنین یادداشتی اختصاصی از فلینت لورت و هیلای مان‌لورت، نویسندگان کتاب «عزیمت به تهران»، به چاپ رسیده که حاوی نکات مهمی برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران است. دیگر کارشناسانی که در این پرونده قلم زده‌اند، ابراهیم متقی، نادر انتصار، حسین سیف‌زاده، آرشین ادیب‌مقدم و امیرعلی ابوالفتح هستند. دیگر مطلب دیپلمات، گفت‌وگوی این مجله با گراهام فولر، نویسنده کتاب «قبله عالم» و از استراتژیست‌های دولت جرج بوش پدر، است. گپ‌وگفتی هم با مجید تخت‌روانچی، ترجمه کامل مقاله «سد نفوذ» جرج کنان پس از ۶۸ سال و مناظره‌ای جالب میان نصرالله تاجیک و فؤاد ایزدی در مورد پیامدهای توافق وین از دیگر مطالب این شماره است.

نگاه

مفسد فی‌الارض‌شدن اختلاسگران

هرچندوقت یک‌بار خبری در رسانه‌های مجازی منتشر می‌شود که رنگ‌وبویی از واقعیت دارد مثلا رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر فلان کشور اروپایی به‌دلیل اینکه از دفتر خود سه‌تا تلفن خانوادگی داشته، قرار است استعفا دهد یا دیگر مسئول اروپایی به‌دلیل آنکه شغل خاصی طراحی کرده که در منفعتش شریک است یا اینکه از بودجه تبلیغاتی خود استفاده‌ای غیرمرسوم داشته، از گردونه سیاسی حذف می‌شود. اما وقتی به سراغ سمت دیگر کره زمین می‌رویم، همه‌چیز رنگ‌وبوی دیگری می‌گیرد. به‌راحتی می‌توان از کشورهایی نظیر چین و کره‌شمالی به دلیل مشخصات خاص و حادشان گذشت اما مثلا مدیرعامل سابق شرکت نفتی روسی، «میخائیل خودوروفسکی» به‌همراه شریکش «لبدف»، به اتهام سرقت و فروش ۲۱۸ میلیون‌تن نفت از سال ۲۰۰۹ به دادگاه می‌روند یا «سوهارتو»، دیکتاتور اندونزی در سه دهه حکومت خود در اندونزی، مبلغ ۳۵ میلیارد دلار اختلاس کرد که ۵۰۰ میلیون دلار آن پول‌هایی بود که برای کمک به مردم فقیر اندونزی در نظر گرفته شده بود. شیوه او پول‌شویی و انتقال آن به بانک‌های خارج از کشورش بوده است. یا مبلغ ۶۵۷ میلیون دلار از دارایی‌های «فردیناند مارکوس»، رئیس‌جمهوری که ۱۴ سال در فیلیپین بر سرکار بود و همسرش به‌دلیل داشتن سه هزار جفت کفش مشهور شد بعد از مرگش به مقامات فیلیپینی بازگردانده شد. «موبوتو سه‌سه‌سکو»، که بعد از ۳۷سال زمامداری - تغییر نام کشور از کنگو به زئیر، ممنوع‌کردن دادن شیرخشک به نوزادان و پیشنهاددادن کرم به نوزادان - به مراکش فرار کرده بود، به روایتی سه میلیارد و به روایتی ۱۲میلیارد دلار از کمک‌های صندوق بین‌المللی پول را برای منافع شخصی خود هزینه کرده بود. در ایران نیز برخی پرونده‌های اختلاس بیش از بقیه مشهور شدند. نمونه‌اش موضوع اختلاس هزارو۸۰۰میلیاردتومانی مربوط به «شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا» یا بیمه ایران، یا ماجرای «ب.ز» یا ماجراهایی نظیر خاوری، اختلاس ۱۲۳میلیاردتومانی در بانک صادرات که البته هرکدام سرنوشت متفاوتی داشتند اما در اتهام «مفسد فی‌الارض» مشترک بودند. مثلا در ماجرای اختلاس ۱۲۳میلیاردی بانک صادرات، فاضل خداداد مفسد فی‌الارض شناخته و اعدام شد و همکارش مرتضی رفیق‌دوست، برادر محسن رفیق‌دوست، به حبس ابد محکوم ولی پنج‌سال بعد آزاد شد. هرچند کل میانگین پولی که از بانک خارج شده بود، یک‌میلیارد تومان در سال ۱۳۷۱ بوده است. شهرام جزایری که اعلام شده بود مجموع مبلغ وام‌های بازپس‌نداده او حدود ۸۰میلیارد تومان بود، سال پیش آزاد شد. او با ۵۰ شریک جرم در سال ۸۱ به زندان افتاد و حتی یک‌بار هم گفتند قصد فرار از زندان را هم داشته است. در حکم ۱۱ ساله محکومیت او رد مبلغ ۴۸میلیون‌و ۶۰۰ هزار و ۱۵۸ دلار آمریکا و پرداخت جزای نقدی معادل دوبرابر مبلغ یادشده (۹۷میلیون و ۲۰۰هزار و ۳۷۰ دلار آمریکا) نیز گنجانده شده بود. به گزارش ۵۵ آنلاین در گزارشی که ۱۳ آذر ۱۳۹۲ به عنوان گزارش هیأت تحقیق‌وتفحص از تریبون مجلس خوانده شد، سعید مرتضوی در مقام ریاست سازمان تأمین اجتماعی به تخلفات زیادی مانند فروش غیرقانونی ۱۳۸ شرکت زیرمجموعه شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی (شستا) به بابک زنجانی، پرداخت پاداش‌های شگفت‌انگیز به مدیران میانی و عالی‌رتبه تأمین اجتماعی و نیز پرداخت پول‌های مشکوک، به شمار قابل‌توجهی از مقام‌های دولتی و نمایندگان مجلس متهم شد.

بابک زنجانی در تاریخ ۹ دی ۱۳۹۲ توسط دادستانی کل کشور به اتهام اختلاس ۸،۵میلیاردتومانی (بیش از ۲،۵میلیاردیورو) دستگیر شد و غلامحسین محسنی‌اژه‌ای در بهمن ۱۳۹۲ از توقیف تمامی اموال زنجانی در داخل و خارج از ایران خبر داد که با همکاری خود زنجانی در معرفی این دارایی‌ها همراه بوده است. به‌هرحال طبق دادخواست دادستان، او مفسد فی‌الارض شناخته شده است. به‌هرحال این‌روزها در هر گوشه‌ای درباره پرونده‌های اختلاس سخن گفته می‌شود و به نظر می‌رسد فضا برای بررسی این موارد فراهم باشد. به‌هرحال هنوز این علامت سؤال مطرح است که این اتفاقات چگونه رخ می‌دهد و چرا با وجود تمام پیشرفت‌ها نمی‌توان جلو اختلاس‌ها را گرفت.

پیشنهاد

یک سبک خاص و منحصربه‌فرد

احمد کامیابی‌مَسْک
نویسنده، مترجم

من تکامل شاد و زیبایی را در آثار تارا بهبهانی می‌بینم. کارهای او در این نمایشگاه، چه از لحاظ موضوع انتخابی برای تابلو و چه از نظر رنگ‌وسبک خاص خودش چشم‌نواز است. من سال‌هاست در جریان کارهای تارا بهبهانی هستم. او براساس همان سبک موردنظرش پیش رفته و فکر می‌کنم این نمایشگاه، نمایشگاهی کامل و رسیده از تارا بهبهانی است. البته دیدن دختری چنین هنرمند از پدری مثل طاها بهبهانی، عجیب نیست. سبک خاصی که تارا اختراع کرده، پیش از این کمتر دیده شده است. این ابتکار خود تارا بهبهانی است که از هر لحاظ به این نقطه رسیده است. مسئله دیگر این است که تارا، نقاش تحصیل‌کرده‌ای است و با مسائل پیرامون خود و با آنچه در سرزمین ایران می‌گذرد، آشناست. خیلی خوب است که می‌بینم نقاش‌های جوان ما به درجه‌ای رسیده‌اند تا بتوانند به‌طور غیرمستقیم و خیلی هنرمندانه، مشکلات را با زیبایی بیان کنند. ما در آثار تارا بهبهانی، زن‌هایی را می‌بینیم که در میان گل‌ها و کاشی‌کاری‌ها، محصور هستند؛ زن‌هایی از هر نوع، چه سیاه، چه سفید و چه سبزه که فارغ از هر رنگ و نژادی در آثار او حضور دارند؛ زن‌های جوان، زن‌هایی که در دنیای امروز زندگی می‌کنند و به‌ویژه زن‌های مادر که حضور پررنگ آنها در تابلوهای تارا بهبهانی خیلی ارزشمند است. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که نقاش ما، نقاشی تحصیل‌کرده و دارای اندیشه است. آثار تارا بهبهانی در این نمایشگاه باری‌به‌هرجهت نبوده و مشخص است که روی آنها اندیشیده است. این اندیشه‌ها با رنگ‌ها، موتیوها و گل‌های زیبا خود را نشان داده‌اند؛ گل‌هایی نه از جنس گل‌های معمولی بلکه از جنس گل‌ها و رنگ‌هایی که باید باشند. آثار تارا در این نمایشگاه، کپی آنچه در طبیعت وجود دارد، نیست بلکه کپی تخیلات خود نقاش است که به این صورت بروز پیدا کرده است. من به تارا بهبهانی و به‌خصوص به دوست و برادر عزیزم، طاها بهبهانی شادباش می‌گویم. از دیدن این کارها بسیار خوشحالم زیرا چهار، پنج‌ماهی است که آقای بهبهانی را ندیده‌ام و حالا به یک‌باره با هدیه‌ای بسیار زیبا روبه‌رو شدم.